

## به سایت وزین " پیام آزادی " !

درود های آتشینم نثاران باد. ضمیمه هذا نوشته ام را که بجواب "انسان" نوشته ام خواهشمندم که در سایت به نشر بسپارید.

میرویس ودان محمودی

### جواب به دروغنامه و جفنگنامه فردی بنام "انسان"

میرویس ودان محمودی

هژدهم قوس ۱۳۸۹

قبل ازینکه بجواب مزخرفات ویاوه گوئیهای "انسان"، انسانیکه سجایا و صفات انسانی دربرخوردش بمن اصلاً دیده نمی شود پردازم، لازم دیدم تا شمه ای درمورد تعریف انسان بنویسم. همچنین یک نکته جالب دیگر که آقای "انسان" درباره اناتومی و فزیولوژی مغز انسان، تعریف سطح هوشیاری و حالت اغماء و درمورد روان شناسی معلوماتی ارائه داده است. اما من تا جاییکه اورا می شناسم او همین مسابلی را که کاپی کرده است نخوانده و احیاناً اگر خوانده هم باشد مفهوم آنها را درک نکرده است. اوبه خیال خامش تصور کرده است که با کاپی و نشر این مسایل شاید بتواند عده ای را اغوا کند و از این طریق باصطلاح هویتی برایش کمائی کند.

تقدیم به عزیزانی که در جستجوی حقیقت هستند.

انسان چیست ؟

درست مانند کتابی باز ، ساده و نانوشته

باید سرنوشت خود را رقم بزنی

خود و نه کس دیگر

هم چون یک بذر زاده شده ای

می توانی همان بذر بمانی و بمیری

اما می توانی گل باشی و بشکفی

می توانی درخت باشی و بیالی

" اوشو "

\*\*\*\*\*

"بیچاره آدمی در میان دو رسوایی قرار داد . اول می گوید مرا پر کن وگرنه رسوایت می کنم و چون پر شد می گوید مرا خالی کن وگرنه آبرویت را بر باد خواهم داد!"

( لقمان حکیم )

\*\*\*\*\*

یک کودک فرضی را در نظر بگیرید که در یک صحرا به دنیا می آید . غذای او چیست ؟ اول شیر بعد نان ، عسل ، گوشت و ... یعنی زیباترین و لطیف ترین رستنی ها را زنبور و گاو و گوسفند می خورند و بعد از انجام تغییرات در سیستم ارگانیزم آنها بصورت مواد خوراکی تحویل این کودک می دهند و بعد کودک چه چیزی تحویل طبیعت می دهد؟؟

حال تصور کنید که این وضعیت ادامه دارد و این کودک بیست ساله ، چهل ساله و شصت ساله می شود . گاوها و گوسفندها گیاهان را میخورند و عصاره آنها بصورت شیر به او می دهند . فرض کنید که پس مانده های تولیدی این کودک بعد از مصرف غذا تجزیه نشود . ما با چه منظره ای روبرو می شویم؟؟ آن کودک دیروز اکنون انسانی کهن سال و سپید موی شده و در دو طرفش دریایی لبریز از میلیون ها لیتر ادرار و کوهی انباشته از مدفوع قرار دارد . آیا حاصل ما از زندگی این است؟؟ آیا منظور خالق هستی از این همه سیستم های پیشرفته در بدن رسیدن به این کوه ... و دریایی از ... بود؟؟

\*\*\*\*\*

"اگر انسانها در طول عمر خویش میزان کارکرد مغزشان یک میلیونم معده شان بود ، اکنون کره ی زمین تعریف دیگری داشت."

( انشتین )

\*\*\*\*\*

اما ارزش و شان انسان :

" سی . ان . فلین " میسراید :

بزرگی و شان انسان در بزرگی و شان رویاهایش

در عظمت عشقش

در والایی ارزش هایش

و در شادی و سرور تقسیم شده اش نهفته است

بزرگی و شان انسان

در بزرگی و شان افکارش

در ارزش تجسم یافته اش

در چشمه هایی که روحش از آن سیراب می گردد

و در بینشی که بدان دست یافته نهفته است

بزرگی و شان انسان

در بزرگی و شان حقیقتی ست که بر لبان جاری می سازد  
 در یاری و مساعدتی که بذل می کند  
 در مقصدی که می جوید  
 و در چگونگی زیستن او نهفته است

آقای "انسان" من با اسم اصلی ام برایت مینویسم و هویت خود را در زیر اسم مستعار (همچو کبک) پنهان نمی سازم؛ زیرا برای از دست دادن چیزی ندارم. سالهای که من در تورنتو (کانادا) اقامت داشتم از اقامت اعضای فامیل (مجموع فامیل محمودی) اطلاع داشته با (برخی) اعضای فامیل رفت و آمد متقابل داشتیم. در بعضی مجالس خانوادگی اشتراک نموده و چند باری شخص نویسنده 8003 صفحه و من حضوراً همدیگر را دیده ایم...؛ من متعجب شدم که پنجاه سال عمرت را در محمودی شناساسی سپری کرده ای و همه را بخوبی میشناسی، اما نتنها که در مورد من دروغ میگوئی بلکه یک حقیقت مسلم را رندانه میخواهی از انظار پنهان سازی و در نفی حقیقت نام و رسمی کمائی نمائی و مهمتر از آن اصلیت و هویت واقعی هادی خان را در هفت لایه ریاء و دروغ برای چند فردای دیگر مخفی سازی. تو با این سن و سال بهاران-خزانها و زمستانهای را پشت سر گذاشته ای اما زیاد نیاموخته ای و نهایت ساده اندیش اما رند و شهرت طلب میباشی و بدین لحاظ است که زود مورد استفاده قرار میگیری. نخست تو به شخصیت انسانی ام گستاخانه توهین روا داشته ای؛ بدون آنکه از شخصیت و شجره فامیلی ام معلومات و آگاهی داشته باشی یکباره برانگیخته شدی و بجان من افتادی. ثانیاً؛ آنانیکه در عقب این توطئه و دسیسه خائنه دست دارند و اختیار تو در دستشان بوده بر سادگی ات میخندند. این حرکت گستاخانه و جنون آمیزت، معرف شخصیت متزلزل و بی ثبات تو بوده و نمایانگریا نهادنت به حقوق مدنی انسانهاست. ثالثاً؛ نوشته هایم متوجه سنتریست و رویزیونیست هادی خان بود، نه تو و افرادی دیگر؛ اما تو به وکالت (سنتریست سرسخت) در مقابل من به عکس العمل بی پایه و بی مایه پرداختی؟!!

طوریکه عملکرد هایت نشان میدهد یک عمر را در لاف و پتاق و تعریف از خود سپری نموده ای، روی همان دلیل با کشیدن نقاب "انسان" بر چهره ات در تاریکی شب از پشت خنجر میزنی. شاید در اینجا عقده های حقارت ات فوران کرده و در مهار کردن آنها من را انتخاب کردی. بدان که این انتخابت نهایت ساده لوحانه بوده و تومیتوانی با مطالعه آثار جاویدانه جامعه شناسی احمد قاسمی و روانشناسی فروید بخصوص پاولوف خود را دریابی، و مو شگافی نمائی که آیا یک شخص بیگناه را با خاطر بر طرف کردن عقده هایت باید با چنین لحنی مورد ملامت و سرزنش و آماج مزخرفاتت قرار بدهی؟ بنا عقل، ضمیر و وجدانترا از خواب غفلت بیدار نما و راه حل منطقی را دریاب؛ در غیر آن گفتارهای ارزنده (لقمان حکیم) و (انشتاین) در مورد "انسان" بودن تو مصداق دارد.

کاپی نوشته های علمی و بازی با لغات متضمن شخصیت سازی تصنعی برایت نمیباشد و نمیتوانی چیزی را که هستی در لفافه کلمات پنهان سازی. قاضی عادل زمانی حکم قطعی صادر میکند که تمامی موارد تحقیق را با ارایه اسناد و شواهد معتبر در حضور علنی مدعی و مدافع را مطالعه و بچشم دیده باشد، نه کورکورانه بدون حضور داشت شخص مدافع مدعی را برنده اعلام دارد.

هادی خان به مرض تزویرودروغگویی گرفتار شده است. خودش گوشه نشسته و چون توفردی را بوکالتش گماشته و در تاریکی شب عینک سیاه بچشم کرده و در قعر تاریکها درجاده پرازسنگ روان است و درفش سیاهی "فضاوت" را بلند کرده است. وای بحال مردمیکه گرفتار مدعیان کور و قاضی های ناعادل گردند.

آقای "انسان" غرض آگاهی و معلومات تو اجداد هادی خان از کشمیر به افغانستان مسکن گزین گشته اند. این فامیل محترم اگر فردی همچو هادی خان تحویل جامعه داده است مسئول نیست، آنها تقصیری نداشته اند؛ زیرا هر شخصی معرف شخصیتش در جامعه بوده و مسئول عملکرد خوب و بدش میباشد. اما این فامیل روشنفکر و روشن ضمیر قهرمانانی همچو دین محمد و انجنیر لطیف بجامعه معرفی کرد که با خونهای لاله گون شان درخت آزادی را بارور کردند و سهامت یک ملت هردم شهید و آزادیخواه را ترسیم کردند، یادشان تا موجودیت هستی گرمی باد و خاطره تابناکشان الها مبخش مبارزه امروز و فردای نسل این سرزمین دشمن شکن باد. آنها شجاعانه و سر فرازانه مرگ را انتخاب کردند نه ذلت و زنده ماندن همچو هادی خان را!

عبدالرحمان محمودی فرزند غلام فاروق خان (مدرس) از مردمان بومی کابلستان میباشد. بین فامیلهای محمودی و فامیل هادی خان ازدواجهای صورت گرفته اما آن مزاجتها نمیتواند تغییری در تبار هادی خان ایجاد کند. اگر به عکسهای زنده یاد داکتر عبدالرحمان محمودی بزرگ و یکی از رهبران جریان شعله جاوید ابرمرد داکتر رحیم محمودی نظری دقیق انداخته شود و با چهره هادی خان مقایسه شود بروشنی اختلافات رنگ، پوست و شکل فزیکیشان حکایت از دوهویت تباری میکند. بنا بر فرموده نورالاه خان محمودی برادر محمودی کبیر، هادی خان روزی نزد آموزگار بزرگ رفت و خواهش کرد که اسم محمودی را آرزو دارد که منحیث تخلص استفاده کند و محمودی صاحب آن تحفه گرانبها را برای هادی خان داد و او در سایه همین نام به شهرت رسید. داکتر رحیم محمودی در مکاتباتی که با هم در سالهای ۱۹۸۷ داشتیم در مورد هادی خان صحبتهای را که نورالا خان بیان داشته بود، ایشان نیز با برادرش همنظر بود.

زنده یاد غلام فاروق خان (مدرس) برادری داشت به اسم غلام صدیق خان مشاق (سرباز) یعنی پدر کلان من، نظر بر روایت غبارنوشته چند صد صفحه ای داکتر رحیم محمودی و هم مندرج نامه شخصی ایشان به بنده، پدر و کاکای شان از شخصیتهای مفید زمان خود بودند و در پهلوی اعمار مدارس شاگردان خوبی بجامعه تقدیم کرده اند. من اسم محمودی را خود انتخاب کرده ام نسبت به علاقه ای که به ایشان داشتم. گرچه در رگهای ما یکنوع خون جاری است و تمامی اعضای اصلی و با وجدان این فامیل نامور پدر و پدر کلانم را دوست میداشتند. رابطه خونی ما انکارنا پذیر است. گرچه انتخاب تخلص محمودی در پهلوی افتخار، خطر جانی و.... برای من داشته است، اما من تا امروز این خطرها را با دل و جان پذیرفته ام و بدانجهت افتخار هم میکنم. گرچه خیلی از اعضای بسیار نزدیک فامیل ابرمرد محمودی در غرب از گذاشتن اسم محمودی شدیداً میترسند و تخلصهای گوناگونی را انتخاب کرده اند و یا در کلامی دیگر در جوامع غربی حل شده اند و به راه و رسم محمودی پشت کرده اند. من با این مختصر نقاب تزویران چهره ای این "انسان" برداشتم و برایش توصیه می نمایم که بجای انتخاب راه ذلت بخاطر شهرت کاذب، و برخلاف گذشته های مرموز اش راه صداقت و انسانیت را پیشه ات کن.

"انسان" و فلسفه حیوان شناسی:

ببروعقاب حیوانات مغرور و نترسی اند که در ادوار مختلف تاریخ در کشورهای مختلف منحصراً نماد غرور و شجاعت استفاده شده است و هنوز هم درین قرن تعالی سیانس و تکنالوژی درفش عده ای از کشورهای با سیمای این دوحیوان مزین میباشد.

سرزمین تاریخی و باستانی ما نیز به آموخت عقابان بلند پرواز و بیشه شیران در درازنای تاریخ و تا هم اکنون مشهور میباشد. پس تشبیه راد مردان زنجیر شکن با ببر و عقاب و یاشیر، و آنانیکه مردانه از آزادی و هستی یک خلق و سرزمین دفاع کرده اند و خونهای گلگون شانرا نثار نموده اند، ارج و احترامیست به مبارزه، حماسه آفرینی و پیکار شان نه توهین بمقام ارزشمند آنها. در ادبیات کشورهای مختلفی از نام این حیوانات منحصراً تشبیه توصیفی برای افراد مورد نظر آنان استفاده شده است. و اینکه شما از آن بی خبر هستید متأسفم. نا گفته نباید گذاشت عقاب آنقدر حیوان مغروری میباشد زمانیکه ناتوانی و کهولت را حس میکند خودش را از آسمان به صغره ها پرت میکند و مرگ را با آغوش باز پذیرا میشود تا با چشمانش نبیند که زاغ سیاه و خفاش بزندی اش پایان میبخشد. در ادبیات با در نظر داشت همین خصوصیت و شیوه زندگی این حیوانات، افرادی را با خوی و خواص شخصی و اجتماعی مشخص شان به حیوانات دیگر (چون گرگ درنده، روباه مکار، موش موذی، اسب سرکش، شیر غران، ... و غیره) تشبیه میکنند. مثلاً وقتی مائوتسه دون می گوید که: "امپریالیسم و سگهای زنجیری اش ویا امپریالیسم ببر کاغذی است"؛ منظور مائوتسه دون این نبوده که فقط "شخص" امپریالیستها و نوکران آنها توهین نماید. در نزد انقلابیون مردمی بیشتر موقعیت و شخصیت اجتماعی طبقاتی افراد و ایدئولوژی سیاسی آنها و عملکردهای شان علیه طبقات خلق، مد نظر است.

من با بصیرت کامل دریافتم که نوشته های که بنام "انسان" در سایت "بابا" به نشر می رسد از شخص هادی خان بوده و این خلیفه مکاران در پشت پرده صحنه گردان میباشد. دانسته نمی شود که این آقای "انسان" تنها با تغییر لغات و الفاظ و با دروغهای شاداروبا این سطح پائین آگاهی میخواهد چه را ثابت بسازد! حقیقت دیگری که شخص نهایت پستی از نزدیکان محمودی بزرگ ظاهرا با استاد مکرور یاء همکاری میکند اما حرفهای مرانست به وی تائید میکند زیرا او میداند که حقیقت چیست.

پس به این نتیجه میرسم که دروغها و ترفند های دستیاران هادی خان و توطئه های ایشان نمیتواند به شخصیت صدمه و خدشه ای وارد کند. من شهرت طلب نیستم و ادعای هم نکرده ام زیرا فامیل کاکای داکتر محمودی یعنی پدرکلان بنده از معروف ترین نخبگان زمانش بود و اعضای فامیل گرامی داکتر محمودی بزرگ این مسئله را بخوبی میدانند. چون از کودکی با نام و الهام از محمودی تحقیر و توهین شده ام و حتا بجای فاکولته انجیری کابل جبراً به دارالمعلمین قندهار معرفی شدم..... و غیره. من شخصیت انسانی هیچکس را توهین و تحقیر نکرده ام بلکه افکار، نظریات و عملکرد های نادرست سیاسی شانرا به نقد کشیده و افشاء ساخته ام. چون من از تبار آرش کمانگیر هستم و ضربت تیرهای من آنقدر قوی بود و است که تاریخ را بوجود آورده است. بدان لحاظ تیر حقیقت، هادی خان و رفقاییش را شدیداً زخمی ساخته است و ندای ناله هایشان کوش فلک را کرساخته است و حالا به انتقام گیری برآمده اند.

من یک شخص معمولی میباشم و پیام دهنده حقیقت های تلخ. گرچه نوشته هایم از نگاه انتخاب واژه و همچنان ادبیات در سطح پائین است اما به سنگینی کوه بابا- سلیمان و پامیر. تا فعلاً تنها سنگچلی از آنها بر فرق هادی خان فرود آمده است و چنان به تقلایش افکنده که آثارش را در حرکات کجدار و مریزش بوضاحت میبینم. چرا آقای هادی حاضر نمی شود شخصاً در برابرم قرارگیرد و هر خس و خاشاک را وسیله ساخته تا مرا توهین نمایند. مگر ایشان مدعی صداقت و انقلابی بودن نیستند؟ اگر واقعاً انقلابی و صادق است پس از چه میهراسد. جواب آن سهل میباشد زیرا وی سالهاست که به تخریب جنبش انقلابی مردم و بنیان گذاران واقعی آن مصروف است. او مار یخزده ای بود در آستین سازمان جوانان مترقی و شعله جاوید. بعد از گذشتن چهاردهه در نبود رهبران و کادرهای اصلی آن یخپایش باز شد و به نیش زدن و زهر پراگنی پرداخته است. او فکر میکند زهرش کارکردی خواهد داشت؛ اما یکباره متوجه وجدانهای زنده ای شد که همه از شعله جاوید و رهبران و کادرهای اصلی اش بدفاع برخاستند و جانانه از کارنامه های انقلابی و غرور آفرین یاران و رفقای شان با تجدید سوگند وفاداری پشتیبانی نمودند. این حرکت توفنده قصرخیالات خام ( اشاعه تحریف حقایق در مورد جریان دموکراتیک نوین و شخصیت های جانبخته و اسطوره ساز آن مجید و یاری و ... و همچنان شخصیت بزرگ صدر مانو و آثارش) هادی خان را لرزاند و در میان انبارخاک و گرد پرتابش کرد و یک حقیقتی را ثابت ساخت و آن حقیقت چهره واقعی و سنتریست وی بود.

این سوال در میان می آید که چرا هادی خان بعد از گذشت چهاردهه متوجه "اشتباهات" شعله جاوید شد؟ گرچه خودش برای چند صباحی رهبر آن جریان بود. پس اپورتونیست خواندن جریان شعله از طرف وی چه مفهومی بجز اپورتونیست و خائین بودن خودش را ثابت میکند. چطور یک جریان "اپورتونیستی" میتواند حماسه بیافریند و صدها تن انسان انقلابی را بخاطر دفاع از آزادی مردم و وطن قربان کند؟ هادی صدر مانورا اپورتونیست و رویزیونیست می خواند؛ مگر یک رهبر اپورتونیست میتواند با بسیج مردمش بزرگترین کشورهای استعماری و امپریالیستی و نوکران داخلی آنها را شکست دهد و برای کشورش هویت ملی مستقل بخشد و بایپروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی صد ها میلیون انسان را از ستم و استثمار، از فقر و گرسنگی، بیچارگی و از زهر تباهن تریاک نجات دهد؟ او کاستروی رویزیونیست مرتد را سوسیالیست، و روسیه سوسیال امپریالیستی را دژ سوسیالیزم خوانده است. اما ابرمردان انقلابی ای چون یاری و مجید را اپورتونیست و ..... خطاب می کند. هادی خان با کمک غیبی در لحظاتی از همان خانه ای "فرار" می کند که رفقاییش در همان لحظات از آنجا دستگیر و بعداً بشهادت میرسند. از برکت پولهای سفارت چین لم و لنگرمی اندازد و همه را اپورتونیست میخواند؛ اما از دیدن چهره اش در آیین حقیقت می ترسد! مگر این راهکارها و عملکرد های ننگینش چه چیز را به اثبات می رساند.

حال فردی بنام "انسان" با شلاق تهمت و افتراء بالای فرقم میکوبد که گویا در بد نامی سرورش هادی خان کوشا هستم و به "کرامت انسانی" اش توهین رواداشته ام و گویا عفت کلام را مراعات نکرده ام. در حالیکه من جز حقیقت خلافی نگفته ام و گفتارهایم مطابق با اصول میباشد. من یک زحمتکشم و هیچ کس شکی در زحمتکش بودنم ندارد. زمانی در پاکستان خوردن نان (قاق) و پوپنک زده را قبول کردم. اما بدری نزد و از کار با گروه های

ارتجاعی سیاه اسلامی اباء ورزیدم. من مانند دیگرانسان های زحمتکش متکی به توان بازویم میباشم. از شهرت بیزارم و از چاپلوسی نفرت عمیق دارم. پس در کوبیدن و افشای اشتباهات سنتریست و رویوزیونیست عقده ای، خود را به شهرت نمیرسانم بلکه حقایق تلخی را افشاء میکنم و خواب از چشمان مرتجعین ربوده ام. بدان اساس بر خود میبالم و از عواقبش هم نمیترسم.

سعدی ایکه شیرین سخنش خوانند گستاخانه بملیت افغان توهین کرده است. مولانای بزرگ در اشعارش بعضی انسانها را به خرتشبییه کرده و بارها در اشعارش از آلت تناسلی انسان نامبرده است. لنین منشویکی را چوچه سگ خطاب کرد زیرا وی به مارکس توهین کرده بود. در ادبیات سیاسی از فاحشه سیاسی همیشه یاد میشود و خائنین به مردم و میهن با کلماتی چون نوکروچاکرو حرامزاده مخاطب میگردند. حالا اگر من به همین آقای «انسان» که به من اهانت کرده و مرا مورد حمله قرار داده است، چنین القابی بدهم، رگهای گردن عده ای می پندد و «لچکم» میپندارند! اما نزد حقیقتگرایان معنای ندارد. پس بنده از گفتارم در مورد هادی خان پشیمان نبوده بخاطریکه حقیقت را بر اساس دیا لکتیک و بر قاطعیت بیان کرده ام.

طوریکه هویداست چوکیدار "بابا" برای خوشی خاطر متحد تازه یافته اش وی یعنی «انسان» را عضو سازمان جوانان مترقی خوانده اما «انسان» آن ادعا را رد نه کرده است، از او میخواهم که نظرش را در این باره ابراز کند. اینکه پنجاه خزان زندگی اش را در محمودی شناسی گذرانیده و هنوز که هنوز است چیزی در این باره نمی داند. از آقای "انسان" که ادعای شعله ای بودن دارد، سوال می کنم که در طی سی سال اخیر که مردم و کشور در زیر آتش سوسیال امپریالیستهای جنایتکار و مزدوران خلقی پرچمی آن این وطن فروشان آدمکش و گروه های اسلامی وحشی جنایتکار مزدور و امپریالیستهای جنایتکار امریکا و ناتو و دولت مزدور کرسی قرار داشته و دارد و بیش از دو میلیون هم وطن ما بقتل رسیده اند و هزاران انسان آزادی خواه توسط باندهای جنایتکار خلقی پرچمی در زندانها و حشیانه شکنجه شده اند؛ شما آقای "انسان" در چه موقعیتی قرار داشتید و مشغول چه وظایفی بوده و هستید؟! باید خاطر نشان نمایم که حرکات و ژستهای «انسان» مرموز می باشد. و جای شکی باقی نمی گذارد که فعلاً او به ساز شورای نظار و پرچمی ها می رقصد و ثناگوی آنها بوده و در آغوش کلونیالیسم نوین اباطه و اعاشه میشود.

اسم مرا اکثراً افغانهای که در سالهای 1982-1983 به کانادا آمده اند بخوبی میشناسند. پس ضرورتی نمی بینم که همچو "انسان" دروغگو و دروغپرداز و ذلیل اسم را پنهان سازم. ای "انسان" زبون! همان کسی که عنان اختیارات در دستش میباشد و برایت مینویسد و تو بنامت نشر می کنی، بدان که درخفا سخت به حماقتت میخندد. اگر خودت را با نام اصلی ات معرفی نکنی من سبج و سوانح و کارنامه ننگینت را برای همه گان معرفی خواهم کرد. "انسان" در اختتام چرندیاتش چنین مینگارد: "ما با علم سروکار داریم. استفاده از شیوه های پیش پای افتاده بهم اندازی هارا آماج واژه های سازنده خود در تمام عمر قرار داده ایم و خواهیم داد. اگر در خانه کس است همین حرف ها بس است.!!"

آفرینت "انسان"! از کدام علم حرف می زنی، کدام اثر علمی رابه نشر سپرده ای؟! آقا! با تکرار طوطی وار واژه های که خلیفه ات به خوردت می دهد، عالم نمی شودی؛ آنها هم در ماهیت ارتجاعی هستند. دیگر این نوع نیشته ها

دم و دودی نداشته، بدانجهت هیچ خواننده ای ندارد و اگر میداشت حال خلیفه ات شاگردان زیادی باید میداشت که ندارد! فقط تو امثال تو هستند که می خواهند این نوشته ها را «علمی» جابزنند. خلیفه ات ناحق به تکاپو افتاده است تا بار دیگر چرندیات و افکار سنتریستی و رویزیونیستی اش را «مارکسیسم-لنینیسم» جا بزند. این تو چو کیدار سایت "بابا" هستی که آنها را "انقلابی و مترقی" می خوانید. شما و خلیفه شما کور خوانده اید. باز هم برایت میگویم درین خزان زندگی همچو انسان فکر کن و هر کس را از آیین شکسته اعمال و کردارت نبین و بازیچه قرار نگیر، این است اتمام حجت.

با درود آتشین به جانبختگان شعله یی!

درود به جنبش انقلابی!